

[**شرائط لباس مصلی** 1](#_Toc529816273)

[**شرط سوم (میته نبودن)** 1](#_Toc529816274)

[جهت أول (بررسی مانعیّت و شرطیت) 2](#_Toc529816275)

[ثمره بحث از مانعیت و شرطیّت 2](#_Toc529816276)

[مناقشه أول (مناقشه مرحوم خویی در وجود ثمره در محل بحث) 2](#_Toc529816277)

[مناقشه دوم (صرف الوجود بودن مانعیت) 4](#_Toc529816278)

[جواب از مناقشه دوم 4](#_Toc529816279)

[مناقشه سوم (شک در وجود مانع) 5](#_Toc529816280)

[جواب از مناقشه سوم (ظهور أخبار در مفاد کان ناقصه و شک در مانعیّت) 6](#_Toc529816281)

[نتیجه بحث 7](#_Toc529816282)

**موضوع**: شرط سوم (میته نبودن) /شرائط لباس مصلی /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث راجع به شرط سوم لباس مصلی یعنی از أجزای میته نبودن لباس، بود. عرض کردیم أصل بطلان نماز در میته محلّ نزاع نیست و از مسلّمات است و لکن در بحث جهاتی وجود دارد که باید راجع به آن صحبت کنیم وارد بحث از جهت أول یعنی بررسی مانعیت و شرطیت شدیم.

**شرائط لباس مصلی**

**شرط سوم (میته نبودن)**

الثالث أن لا يكون من أجزاء الميتة

در این بحث جهاتی وجود دارد که باید راجع به آن صحبت کنیم؛

## جهت أول (بررسی مانعیّت و شرطیت)

روایات مختلف بود و گفته می شد ظاهر برخی روایات شرطیّت تذکیه است: مثلاً مفاد موثقه ابن بکیر شرطیت تذکیه بود « فَإِنْ كَانَ مِمَّا يُؤْكَلُ لَحْمُهُ فَالصَّلَاةُ فِي وَبَرِهِ وَ بَوْلِهِ وَ شَعْرِهِ وَ رَوْثِهِ وَ أَلْبَانِهِ وَ كُلِّ شَيْ‌ءٍ مِنْهُ جَائِزَةٌ إِذَا عَلِمْتَ أَنَّهُ ذَكِيٌّ قَدْ ذَكَّاهُ الذَّبْحُ[[1]](#footnote-1)»، و ظاهر برخی روایات مانعیّت میته است؛ مثلاً صحیحه ابن أبی عمیر تعبیر می کرد «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الْمَيْتَةِ قَالَ لَا تُصَلِّ فِي شَيْ‌ءٍ مِنْهُ وَ لَا شِسْعٍ[[2]](#footnote-2)» که از نماز در میته نهی می کرد که فقهاء از آن مانعیّت میته را استظهار می کنند.

بحث شد که آیا میته بودن مانع است یا مذکّی بودن شرط است؟

### ثمره بحث از مانعیت و شرطیّت

#### مناقشه أول (مناقشه مرحوم خویی در وجود ثمره در محل بحث)

**قبل از این که وارد این بحث شویم مطلبی از مرحوم خویی به عنوان حلّ این نزاع مطرح کردیم؛**

ایشان می فرمود این نزاع در جایی خوب است که نسبت بین دو عنوان تساوی باشد نه این که عموم و خصوص مطلق باشد؛ مثلاً در بحث نماز در ثوب نجس واقعاً این بحث مفید است که آیا نجاست ثوب مانع است یا طهارت ثوب شرط است؛ برخی از روایات می گوید «لاتصلّ فی الثوب النجس» و مفادش مانعیت نجاست در نماز است و مفاد برخی روایات مثل صحیحه زراره شرطیّت طهارت ثوب در نماز است: که می گوید «اگر جایی از لباست خونی شد و ندانستی کجای لباس خونی شده است تمام لباس را بشوی: حتّی تکون علی یقین من طهارتک»؛ که در این فرضی که بین دو عنوان تساوی است ثمره وجود دارد و ثمره نزاع این است که گاهی طهارت و نجاست ثوب اثبات نمی شود و اگر طهارت ثوب شرط باشد احراز آن لازم است و شارع گفته است «صلّ فی ثوب طاهر» و من شک دارم در ثوب طاهر نماز خوانده ام یا نه؟ اگر قاعده طهارت جاری بود شرط طهارت ثوب احراز می شد ولی اگر قاعده طهارت جاری نشد طهارت احراز نمی شود.

[مثل این که مرحوم صدر فرموده اند قاعده طهارت تنها نجاست بالعرض را شامل می شود و شامل نجاست ذاتی نمی شود و لذا در مورد لباسی که شک داریم از نجس العین است یا نه (مثلاً از موی خنزیر باشد) که شک در طهارت و نجاست ذاتیه لباس داریم، قاعده طهارت جاری نمی شود زیرا قاعده طهارت در جایی جاری می شود که شک می کنیم چیزی نجس شده است یا نه و تعبیر فعل ماضی «حتّی تعلم أنه قَذُرَ» بر آن صدق می کند و «قذر» فعل ماضی به معنای «حدث فیه القذاره» است که شامل نجاست ذاتی نمی شود زیرا موی خنزیر مثلاً نجس نمی شود بلکه ذاتاً نجس است. بله اگر احراز شود که «قَذِرٌ» صفت مشبهه است قاعده طهارت در مورد مذکور جاری می شود زیرا لباس که شک دارم از صوف خنزیر تهیه شده است یا نه نمی دانم قذر است یا نه. و لکن این مطلب احراز نمی شود و احتمال دارد که «قذر» در روایت فعل ماضی باشد و در ضمن روایت هم «فإذا علمت فقد قذر» آمده است که مؤیّد فعل بودن قذر است]

لذا اگر طهارت شرط باشد شرط احراز نمی شد ولی اگر نجاست مانع باشد می توان برائت از نهی جاری کرد زیرا آقایان می گویند مانعیّت انحلالی است یعنی هر فردی از ثوب نجس یک نهی دارد مثل «لاتشرب الخمر» که انحلالی است و هر فردی از خمر یک نهی از شرب دارد و «لاتصل فی النجس» هم به تعداد أفراد نجس نهی از صلاة دارد و وقتی شک می کنیم ثوب متّخذ از شعر خنزیر است یا نه، شک می کنیم که آیا نهی شامل این مورد می شود و نسبت به این مورد هم انحلال دارد یا نه؟

**خلاصه این که مرحوم خویی می فرمودند؛** اگر جایی مثل طهارت و نجاست باشد که مساوی اند و ثوب یا پاک است یا نجس است در اینجا جا دارد بحث کنیم که طهارت ثوب شرط است تا در مثال شک در تهیه کردن لباس از موی خنزیر لازم باشد احتیاط کنیم و در آن نماز نخوانیم (زیرا شک در امتثال مجرای قاعده اشتغال است که قاعده قطعیه عقلائیه است و در اینجا در امتثال شک داریم و در تکلیف شک نداریم) و یا نجاست ثوب مانع است که برائت از مانعیّت ثوب جاری می کنیم ولو قاعده طهارت جاری نباشد. و در این فرض ثمره وجود دارد.

ولی در ما نحن فیه که نمی دانیم میته بودن مانعیت دارد یا مذکّی بودن شرط است بین دو عنوان تساوی نیست زیرا میته بودن یک معنای عرفی و به معنای مردار و «ما مات حتف أنفه» است و به معنای غیر مذکّی بودن نیست و مذبوح به غیر طریقه شرعی میته نیست ولو مذکّی نیست و لذا میته أخص از غیر مذکّی است؛ در نتیجه ما دو خطاب داریم «لاتصل فی المیته، و صل فیما کان مذکّی» که در این جا باید به خطاب مطلق و عام دوم عمل کنیم و حق نداریم خطاب أول را مقدم کنیم زیرا مثبتین اند و یکی می گوید «نماز در مردار باطل است» و دیگری می گوید «نماز در غیر مذکّی باطل است» ولو مردار نباشد مثل این که کافری حیوان را ذبح کرده باشد یا مسلمانی بدون بسم الله آن را ذبح کرده باشد؛ این دو عام و خاص اند و مثبتین اند و وجهی ندارد از خطاب عام دست برداریم و معنایش این می شود که خطاب خاص بعض مصادیق خطاب عام را بیان کرده است مثل «اکرم العالم و أکرم الفقیه» که «اکرم الفقیه» بعضی از مصادیق «اکرم العالم» را بیان کرده است و مشهور گفته اند این دو با هم تنافی ندارند.

و بعض مصادیق خطاب عام را بیان کردن لغو نیست یعنی شارع در مقام ثبوت گفته است شرط لباس مصلی مذکّی بودن است و در مقام اثبات بعض أفراد این خطاب را بیان کرده است و گفته است در أجزای مردار نماز نخوانید.

و لذا ایشان فرموده اند از نظر فقهی متعیّن است که بگوییم تذکیه شرط است زیرا خطاب لاتصل فی المیته أخص است و مفهوم هم ندارد تا بخواهد خطاب شرطیت تذکیه را تقیید بزند. و انصافاً این فرمایش مرحوم خویی متین است.

**البته این مطلب (که در فرض تساوی بین دو عنوان ثمره وجود دارد) محل نزاع است؛**

#### مناقشه دوم (صرف الوجود بودن مانعیت)

**مرحوم امام اشکال کرده اند که:** نهی ضمنی از نماز در نجس انحلالی نیست و به تعبیر دیگر مانعیت ثوب نجس در نماز، انحلالی نیست و صرف الوجود ثوب نجس در نماز، مبطل نماز است و اگر در أثنای نماز پیراهنی نجس بپوشید نماز باطل می شود و دیگر فرق ندارد که بعد از آن عبای نجس هم به دوش خود بیندازید یا نیندازید و این کار تأثیری در نماز ندارد. و لذا فرموده اند «نماز بخوان و باید صرف الوجود نجس را در نماز نپوشی» و صرف الوجود نجس را در نماز پوشیدن به این است که هیچ لباس نجسی را نپوشید و این مربوط به مقام امتثال می شود و با شک در نجاست، این لباس مشکوک مانعیت زائده ای ندارد تا بخواهیم برائت جاری کنیم.

##### جواب از مناقشه دوم

**ما مطلب مرحوم امام را قبول نکردیم**؛ و بیان کردیم که فرقی بین نهی استقلالی مثل «لاتشرب الخمر» و نهی ضمنی مثل «لاتصل فی النجس» وجود ندارد؛ ظاهر نهی این است که انحلالی است چون در نواهی یک ظهور عرفی وجود دارد که هر فردی از أفراد منهی عنه، مفسده دارد مثلاً در «لاتشرب الخمر» هر فردی از شرب خمر، مفسده دارد و هر فردی از نماز در ثوب نجس هم مفسده دارد.

همان گونه که در «لاتشرب الخمر» اگر شک کنید این مایع خمر است یا خمر نیست برائت از شرب خمر او جاری می‌‌کنید در اینجا هم می‌‌گوید «نماز بخوان و این نماز نباید در هیچ فردی از افراد لباس نجس باشد» یعنی در آن فرد لباس نجس نباید باشد در آن فرد دیگر نباید باشد؛ نمی‌دانم آیا انحلال دارد و در این فرد هم که مشکوک است نباید باشد که از انحلال مانعیت نسبت به این فرد مشکوک برائت جاری می‌‌کنم.

**شاهد بر انحلال این است که**: اگر جایی از بدن نجس باشد و امکان طهارت آن نباشد و انسان مضطرّ باشد با آن نماز بخواند به ارتکاز عرفی نمی توان گفت که می توان تمام بدن را نجس کرد در حالی که مقتضای صرف الوجود بودن مانعیّت نجاست، این است که اگر نجاست بود دیگر فرقی ندارد کم باشد یا زیاد باشد. مثال صرف الوجود این است که مولایی به عبدش می گوید جلوی مردم حرف نزن تا مردم فکر کنند عبد کر و لال است و مولا بتواند برای جاسوسی از آن استفاده کند. این نهی به نحو صرف الوجود است یعنی اگر عبد یک بار جلوی مردم حرف بزند دیگر فایده ای ندارد و هر مقدار حرف بزند یا نزند تأثیری ندارد. معنای صرف الوجود بودن مانعیت همان ضرب المثل است که «آب که از سر گذشت چه یک وجب چه صد وجب»، و در موردی که یقه لباس نجس است و مضطرّ است نمی توان این گونه گفت که دیگر می توانی تکثیر نجاست کنی و تمام لباس را نجس کنی زیرا الضرورة تتقدّر بقدرها.

**نکته:** اگر یک فرد از نجاست را در لباس ایجاد کند نماز باطل می شود و دیگر بقیه أفراد نجاست مبطل نماز نیست ولی نه به این خاطر که صرف الوجود نجاست مانع است بلکه مانعیّت نجاست انحلالی است و چون با فرد أول از نجاست نماز باطل می شود دیگر با فرد دوم از نجاست که آن هم مانعیّت دارد نماز قابلیّت بطلان ندارد زیرا نماز دو بار باطل نمی شود مثل این که اگر در نماز قهقهه صورت گیرد نماز باطل می شود و دیگر با تکلّم نماز باطل نمی شود ولی نه به این خاطر که تکلّم مانع نیست بلکه به این خاطر که «الباطل لایبطل ثانیاً». و اگر فرد أول مضطرّ إلیه بود فرد دوم قابلیّت برای باطل کردن نماز را دارد و دیگر نمی توان تمام أفراد مانع را ایجاد کرد و مثلاً بقیه لباس را هم نجس کرد و با آن نماز خواند.

#### مناقشه سوم (شک در وجود مانع)

**اشکال دوم این است که:**

ممکن است کسی بگوید مانع معلوم است و در وجود مانع شک داریم و در اینجا قاعده اشتغال جاری است مگر این که با أصلی عملی بتوانیم وجود مانع را نفی کنیم؛ مثلاً قهقهه در نماز مانع است که اگر شک کنم قهقهه محقّق شد یا صرفاً لبخند بوده است برائت جاری نمی شود زیرا در مانعیّت شک ندارم و قهقهه مانع است و در وجود مانع شک دارم که اگر استصحاب عدم وجود قهقهه جاری نشود باید نماز را به خاطر قاعده اشتغال اعاده کرد. در اینجا هم گفته می شود که پوشیدن لباس نجس در نماز مانع است و من در مانعیّت شک ندارم و تنها در وجود مانع شک دارم.

**این اشکال دوم از اشکال أول قوی تر است؛** و می گوید شک در وجود مانع با شک در مانعیّت فرق می کند و شک در مانعیّت برائت دارد مثل این که نمی دانم ضحک بی صدا مانعیّت دارد یا نه که برائت جاری می کنم ولی اگر بدانم قهقهه مانع است و در وجود قهقهه شک کنم دیگر نمی توانم برائت از مانعیّت جاری کنم زیرا در مانعیّت قهقهه شک ندارد و ایجاد قهقهه مانع است و تنها در وجود قهقهه شک دارم که اگر استصحاب عدم وجود قهقهه جاری شود نماز صحیح است وگرنه برائت جاری نمی شود و جای قاعده اشتغال خواهد بود.

**و مثال آن این است که**: مولا به عبد خود گفته است برای من آبی بیاور که در آن نمک نباشد که اگر شک کنم در این آب نمک هست یا نه، در مانعیّت نمک شک ندارم و اگر نمک باشد مانع است بلکه در وجود مانع شک دارم. و مانعیّت نسبت به افراد نمک انحلال دارد.

##### جواب از مناقشه سوم (ظهور أخبار در مفاد کان ناقصه و شک در مانعیّت)

**جواب از این اشکال این است که:** این اشکال در صورتی وارد است که مفاد مانعیّت، کان ناقصه نباشد و کان تامّه باشد؛ توضیح این که گاهی می گویند «لاتقهقه فی صلاتک» و قهقهه مانع است یا «نجاسة الثوب مانعة فی الصلاة» که در این صورت در وجود مانع شک داریم و برائت جاری نمی شود ولی اگر ظاهر خطاب این باشد «اذا کان الثوب نجساً فلاتصلّ فیه» که مفاد کان ناقصه است در این صورت برائت جاری می شود؛ مانعیّت حکم ثوب است و علّت مانعیّت ثوب، نجاست ثوب است و با شک در نجاست ثوب شک می کنیم که این ثوب مانعیّت پیدا کرده است یا نه یعنی در این فرض در مانعیّت ثوب شک داریم نه این که در وجود مانع شک داشته باشیم.

به تعبیر دیگر بازگشت مفاد کان تامه به شک در وجود مانع است که برائت در آن جاری نمی شود و بازگشت مفاد کان ناقصه به شک در مانعیّت است و در آن برائت جاری می شود.

مثال «اذا کان الثوب نجساً فلاتصل فیه» با مثال «جئنی بماء لیس فیه ملح» فرق می کند زیرا مفاد مثال أول، کان ناقصه است ولی مفاد مثال دوم کان تامه است که اگر استصحاب عدم وجود ملح جاری نشود نمی توانیم برائت جاری کنیم زیرا وجود ملح مانع است و در وجود مانع شک دارم. مثال دوم شبیه «نجاسة الثوب مانعة» است که مفاد کان تامه است و اگر استصحاب جاری نشود (مثل فرض شک در نجاست ذاتی لباس و از موی خنزیر بودن آن که استصحاب در آن استصحاب عدم ازلی می شود و همه قبول ندارند) برائت از مانعیّت جاری نمی شود.

و ظاهر «لاتصل فی ثوب نجس» این است که موضوع مانعیّت مفاد کان ناقصه است: «ان اصاب ثوبک خمر فلاتصل فیه» که ظاهرش مفاد کان ناقصه است یعنی هر ثوبی اگر نجس شود مانعیت دارد.

**در مثال «لاتشرب الخمر»:**

گاهی شک می کنم که با مضمضه کردن خمر آیا شرب خمر محقّق می شود یا نه (نه این که آیا مضمضه شرب است یا نه که شبهه مفهومیه می شود و شبهه مفهومیه همان شبهه حکمیه است و محل بحث نیست و برائت جاری می شود و بحث ما در شبهه موضوعیه است)؟ در اینجا نمی تواند برائت جاری کند زیرا می داند شرب خمر حرام است و تنها در وجود پیدا کردن شرب خمر در حین مضمضه شک دارد که اگر استصحاب استقبالی را قبول داشته باشیم می گوییم الآن شرب خمر محقّق نشده است و استصحاب می کنم که بعداً هم محقّق نخواهد شد. ولی اگر استصحاب استقبالی را قبول نداشته باشیم قاعده احتیاط جاری می شود و باید احتیاط کرد.

و گاهی شک می کنم که این مایع خمر است یا نه؟ که ظاهر دلیل «لاتشرب الخمر» این است که «اذا کان المایع خمراً فلاتشربه» هر مایعی اگر خمر باشد آن مایع حرمت شرب دارد و وقتی شک می کنم که این مایع خمر است یا نه، شک می کنم که این مایع حرام است یا نه و لذا برائت از حرمت شرب آن جاری می کنم.

### نتیجه بحث

و لذا عملاً با جواب دادن از این دو اشکال (یکی اشکال مرحوم امام که مانعیّت را صرف الوجودی دانستند و دوم این اشکال که ما در مانعیّت شک نداریم و نجاست ثوب قطعاً مانع است و ما در وجود مانع شک داریم) ثمره در فرض تساوی دو عنوان ثابت می شود و لکن در محل بحث بین دو عنوان تساوی نیست بلکه عام و خاص و مثبتین اند و در محل بحث تنها از أخبار شرطیّت مذکّی بودن استفاده می شود و روایات با هم اختلاف ندارند.

1. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص397.](http://lib.eshia.ir/11005/3/397/وبره) [↑](#footnote-ref-1)
2. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص203.](http://lib.eshia.ir/10083/2/203/شسع) [↑](#footnote-ref-2)